دست ضعیف پیرزن از زیر چادر رنگ و رو رفته‌اش بیرون آمد، به طرف جوان ـ که به درِ مغازه‌اش تکیه داده بود ـ دراز شد و چیزی طلبید.

جوان بر بال غرور جوانی سوار بود، مثل کسانی که با تکان دادن دست خود پیرزن را از این که چیزی عایدش شود، ناامید ساخت.

پیرزن راه خود گرفت و از آن جا دور شد.

حرکت این جوان را شاید بتوان واکنش طبیعی در مقابل کسانی دانست، که به اسم فقر و بینوایی امّا در حقیقت به خاطر ثروت‌اندوزی دست به تکدّی می‌زنند؛ امّا این یک سوی قضیه است.

سوی دیگر قضیه را باید در عامل و عواملی بررسی کرد که پیرزن را به این کارها وا می‌دارد.

فقر و بینوایی پدیده‌ای که از یک سو معلول عواملی متعدد است و از سوی دیگر عامل بروز پیامدهای خطرناک: دغدغهٔ خاطر، فساد، اعتیاد و...

فقر چیست؟ معیار فقر و بینوایی چه می‌باشد؟ فقر و بینوایی با کدام خط کش درجه بندی می‌شود؟ عامل یا عوامل فقر و بینوایی کدام است؟ چگونه می‌توان این پدیدهٔ شوم را ریشه کن کرد؟ تدابیر و آموزه‌های اسلام و حکومت اسلامی در این زمینه چیست و سؤالاتی از این دست می‌تواند هر یک موضوع نوشتاری مستقل قرار بگیرد.

از آن‌جا که آموزه‌های اخلاقی اسلام نیز عموماً در امتداد نگرش اجتماعی این دین الهی معنا می‌گیرد، به یکی از عواملی که نقش اساسی در زدودن فقر و بینوایی از چهرهٔ جامعهٔ اسلامی دارد، می‌پردازیم و آن ادا کردن حقوق مالی و صدقات، اعم از صدقات واجب و مستحب می‌باشد (اگر چه در ابتدای امر این مهم به عنوان یک اصل اخلاقی جلوه کند، امّا دستاورد آن زدودن فقر و بینوایی از زندگی قشر عظیمی از اجتماع می‌باشد و در حقیقت دستاورد آن را در عرصهٔ اجتماع نظاره‌گر خواهیم بود)

کمک به دیگران

پرداخت حقوق مالی، اعم از خمس و زکات و سایر صدقات، مصداقی است، از مفهوم کلّی کمک و مساعدت به دیگران، به عبارت دیگر اسلام که آموزه‌های آن با فطرت و خواست فطری انسان هماهنگی دارد، پیروان خود را به مساعدت در حق دیگران و اهتمام به رفع نیاز همنوعان فرا می‌خواند.

این مفهوم کلی مصادیق گوناگونی را در بر می‌گیرد؛ از جمله رفع نیاز مالی دیگران تمام دستورالعمل‌هایی که در کتاب‌های فقهی برای پرداخت خمس و زکات آمده و پاداش‌هایی که در کتاب‌های اخلاقی ـ مبتنی بر روایات ـ برای اداکنندگان این حقوق و مجازات‌هایی که برای ترک کنندگان این فریضه عنوان شده است، در همین چهارچوب قرار می‌گیرند.

قرآن کریم در دومین آیه از سورهٔ مبارکه مائده افراد را به تعاون و همکاری با یکدیگر و راه پرهیزکاری فرا می‌خواند: «تعاونوا علی البرّ و التقویٰ» و نیز از رسول اکرم ﷺ آمده است: «هر کس صبح کند در حالی که به امور مسلمین همت نمی‌گمارد، از آن‌ها نیست. هر کسی که بشنود مردی فریاد می‌زند و کمک می‌طلبد و به او کمک نکند، مسلمان نیست»[1] همچنین امیرمؤمنان ؑ به نقل از رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورده سازد، مانند کسی است که همهٔ عمر، خدا را عبادت کرده است»[2]

اهتمام به رفع نیاز دیگران ـ از نظر اسلام ـ نوعی تکلیف شاق و تحمیل به حساب نمی‌آید، بلکه استفادهٔ بهینه از نعمت الهی عنوان شده است؛ زیرا براساس روایتی از امام حسین ؑ: «از نعمت‌های خداوند، حاجت‌های مردم است که نزد شما می‌آورند...»

توجه به نیازهای دیگران و تلاش برای رفع نیاز مردم، تنها به عنوان یک اصل اخلاقی عنوان نگردیده (به طوری که اگر امکان پذیر بود، چه بهتر، والّا اهمیتی نداشته باشد) بلکه هرگاه کسی از این اصل مهم اخلاقی (با دستاوردهای بزرگ اجتماعی) سرپیچی کند و بی تفاوت از کنار آن بگذرد، مورد مؤاخذه و مجازات قرار می‌گیرد. در حقیقت رفع نیاز همنوعان، نوعی تکلیف الهی با ضمانت اجرای قرص و محکم عنوان شده است. روایات فراوانی را می‌توان در این خصوص به عنوان تأیید کننده آورد. به روایتی از امام صادق ؑ بسنده می‌کنیم. حضرت فرمودند:

«هر مؤمنی که برادر دینی خود را یاری ندهد ـ با این که قدرت بر یاری‌اش را داشته باشد ـ خداوند او را به حال خود واگذارد و در دنیا و آخرت ذلیلش سازد»[3]

براساس آنچه گفته شد، از دید اسلام توجه به نیازهای دیگران و اهتمام به رفع حاجت‌های مردم، نه تنها اصلی اخلاقی است، یک تکلیفی اجتماعی است، مضافاً این که به حاجت‌های مردم بایستی به عنوان نعمت‌های الهی نگریست که بر شخص وارد می‌شود و مبادا با دست رد زدن به سینهٔ صاحب حاجت، نعمت خداوند را از خود سلب کرد.

از سوی دیگر عدم توجه به دیگران و کوتاهی در برابر آن‌ها مؤاخذه و ذلّت را به همراه دارد؛ خواری و ذلتی که در دنیا و آخرت دامنگیر شخص می‌شود.

مصداق کمک به دیگران

از مصادیق کمک به دیگران، رفع نیازهای مالی آن‌هاست، آنچه در تعالیم و آموزه‌های اسلام عنوان «زکات» به خود گرفته است، شکل خاص آن است، اگر چه این واژه، کل حق و حقوق مالی شخص را در بر می‌گیرد (خمس را نیز شامل می‌شود)، امّا واضح است که زکات و خمس احکام جدا گانه‌ای دارند که در رساله‌های عملیه به آن‌ها پرداخته شده است. هرگاه افراد جامعه و صاحبان ثروت نسبت به پرداخت حقوق مالی خود مقیّد باشند (و در حقیقت آن مقدار از اموالشان که خمس یا زکات به حساب می‌آید، از اموال خود نشمارند، بلکه حق فقرا و بینوایان بدانند) آن‌گاه در جامعه فقیر و بینوایی پیدا نخواهد شد. حتی مازاد آن را می‌توان برای ادارهٔ بهتر جامعهٔ اسلامی مصرف نمود.

امام صادق ؑ فرمودند: «جز این نیست که خداوند برای فقیران در اموال ثروتمندان واجبی را واجب فرمود... و آن زکات است»[4]

در قرآن کریم ده‌ها آیه در خصوص زکات نازل شده و این دلیل بر اهمیت این فریضه می‌باشد، و جالب توجه و قابل تأمل این که در اکثر موارد اقامهٔ نماز و ادای این فریضه (زکات) با یکدیگر آمده است.

در سورهٔ مبارکهٔ توبه[5] در برشماری ویژگی‌های مؤمنان اقامهٔ نماز و پرداخت زکات را عنوان کرده است، و در سورهٔ مبارکهٔ حج[6] آمده است که مؤمنان کسانی‌اند که وقتی در زمین مکنت و قدرت یافتند. نماز اقامه می‌کنند و زکات می‌پردازند. گویی خداوند متعال از مؤمنان چنین انتظار دارد که وقتی در زمین به امکاناتی دست یافتند. نماز به پای دارند و زکات بدهند، به معروف امر کنند و دیگران را از بدی‌ها باز بدارند.

معنای لغوی و اصطلاحی زکات

از سوی دیگر، معنای لغوی زکات در معنای اصطلاحی آن گسترده می‌شود و عینیت پیدا می‌کند. زیرا برای زکات معانی متعددی آورده شده است، از جمله طهارت و پاکیزگی و رشد و نموّ؛ و در اصطلاح فقهی عبارت است از مقدار معینی از اموالی خاص که لازم است به مصارف مشخصی برسد.

بر اساس این مطلب و همان طور که گفته شد، معنای لغوی زکات در معنای فقهی و اصطلاحی آن گسترده می‌شود؛ زیرا هرگاه شخصی مقداری معین از اموالی مشخص را به مصارفی که احکام اسلام مشخص کرده‌اند، به مصرف برساند و اجرای فرمان پروردگار را در نیت داشته باشد؛ موجب طهارت اموال و پاکی درونی‌اش می‌گردد و از این رهگذر رشد و نموّ اموالش را تضمین می‌کند.

شواهد متعددی نشان داده‌اند که اموال انسان با ادای حقوق مالی نه تنها نقصان نمی‌پذیرد، که تربیت پیدا می‌کند، و بر عکس با سرپیچی از ادای این فریضه، برکت مال و اصل اموال از میان رفته است.

بر مبنای آنچه گفته شد، پرداخت زکات و کلاً حقوق مالی از یک سو اجرای فرمان پروردگار است که در آیت قرآن و روایات مکرراً به آن سفارش شده است. از سوی دیگر ادای این فریضهٔ الهی استقبال از دستاوردهای نیکوی آن در عرصهٔ اجتماع می‌باشد و آن عبارت است از: زدودن چهرهٔ فقر و بینوایی از زندگی کسانی که به دلایل گوناگونی با فقر و بینوایی دست به گریبان هستند.

از سوی دیگر پرداخت زکات و ادای این فریضه نوعی تمرین عملی برای مقابله با بخل و خساست است که در فرهنگ اخلاقی اسلام پرهیز از این ویژگی سفارش شده، و در نهایت تمرینی است کارساز برای جدایی از اموال و امکانات زندگی در لحظه‌ای که پیک اجل فرا می‌رسد.

دستاوردهای ادای این فریضه به همین تعداد محدود نمی‌گردد، امّا آنچه مبنای نوشتار ما بود، دستاورد اجتماعی این فریضه است که به آن اشاره شد.

براستی هرگاه فرهنگ پرداخت حق و حقوق مالی در زندگی مردم نهادینه شود، زندگی افراد مستمند به صورتی آبرومندانه تأمین می‌گردد، و آن‌گاه تکدی‌گری در جامعهٔ اسلامی، چهرهٔ زندگی روزمرهٔ مردم را عبوس و درهم نمی‌کند. نهادهای خیریه، صندوق‌های تعاونی و برگزاری برنامه‌هایی نظیر جشن عاطفه‌ها، هفتهٔ نیکوکاری و مواردی از این دست، از راه کارهایی است که جمهوری اسلامی برای زدودن هر چه بیشتر فقر و بینوایی از چهرهٔ زندگی برخی از مردم اندیشیده است؛ در عین حال ادای فریضهٔ زکات، پرداخت خمس و دادن صدقات مستحبی جایگاه و نقشی خاص در رسیدن به هدف مذکور دارند.

در شمارهٔ بعدی به این نکته اشاره خواهد شد که اسلام برای اجرای این فریضه چه ضمانت‌هایی قرار داده است.

(۱) کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۱۱
(۲) کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۱۲
(۳) کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۱۴
(۴) کافی، ج ۳، ص ۵۴۸، ح ۱
(۵) توبه، ص ۷۱
(۶) حج، ص ۷۸